

مرور نظام‌مند ابعاد روان‌شناختی، پیامدها
و پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت خانگی علیه مردان متأهل

**A Systematic Review of the Psychological Dimensions, Consequences,
and Predictors of Domestic Violence Against Married Men**

Maryam Salimi

M.A. Clinical Psychology, Islamic Azad University,
Islamshahr Branch, Iran.

Email: maryamsalimi5222@gmail.com

Saba Akbari

M.A. Clinical Psychology, Islamic Azad University,
Khomein Branch, Iran.

مریم سلیمی*

کارشناسی ارشد بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر،
ایران.

سبا اکبری

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
خمین، ایران.

Abstract

Background: Domestic violence against men, specifically within marital relationships, constitutes a significant yet understudied public health concern. While the literature on intimate partner violence (IPV) has historically centered on female victimization, accumulating evidence indicates that married men also experience meaningful rates of physical, psychological, and sexual abuse perpetrated by their female partners. **Objectives:** This systematic review aimed to synthesize peer-reviewed evidence published between 2018 and 2026 regarding the psychological dimensions, mental health consequences, and psychosocial predictors of domestic violence directed at married men, and to examine barriers to help-seeking and disclosure. **Method:** Following PRISMA 2020 guidelines, a systematic search was conducted across PsycINFO, PubMed, Scopus, Web of Science, and ScienceDirect. Studies were included if they focused on male victims of domestic or intimate partner violence, were published in English between 2018 and 2026, and reported psychological outcomes or risk factors. Qualitative, quantitative, and mixed-methods studies were eligible. Twenty peer-reviewed articles meeting inclusion criteria were selected and thematically synthesized. **Results:** Evidence consistently shows

چکیده

زمینه و هدف: خشونت خانگی علیه مردان، به‌ویژه در روابط زناشویی، یک مسئله مهم اما کمتر مطالعه‌شده در حوزه سلامت عمومی است. در حالی که پژوهش‌های مربوط به خشونت میان همسران یا روابط نزدیک، در گذشته عمدتاً بر قربانی شدن زنان متمرکز بوده است، شواهد فزاینده نشان می‌دهد که مردان متأهل نیز میزان قابل‌توجهی از آزارهای جسمی، روانی و جنسی را از سوی همسران خود تجربه می‌کنند. **هدف‌ها:** این مرور نظام‌مند با هدف ترکیب و یکپارچه‌سازی شواهد علمی داوری‌شده منتشرشده بین سال‌های دو هزار و هجده تا دو هزار و بیست و شش درباره ابعاد روان‌شناختی، پیامدهای سلامت روان و پیش‌بینی‌کننده‌های روان‌اجتماعی خشونت خانگی علیه مردان متأهل انجام شد، و همچنین موانع کمک‌جویی و افشاگری بررسی گردید. **روش:** با پیروی از دستورالعمل‌های پریسما دو هزار و بیست جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های علمی سایک‌اینفو، پاب‌مد، اسکوپوس، وب آو ساینس و ساینس‌دایرکت انجام شد. مطالعات زمانی وارد مرور شدند که بر قربانی شدن مردان در خشونت خانگی یا خشونت شریک صمیمی متمرکز بودند، به زبان انگلیسی بین سال‌های دو هزار و هجده تا دو هزار و بیست و شش منتشر شده بودند، و به پیامدهای روان‌شناختی یا عوامل خطر اشاره کرده بودند. پژوهش‌های کیفی، کمی و آمیخته واجد شرایط ورود بودند. بیست مقاله علمی داوری‌شده که واجد معیارهای ورود

that married male victims of domestic violence experience a broad range of psychological consequences, including posttraumatic stress disorder (PTSD), depression, anxiety, suicidal ideation, loss of identity, and reduced self-esteem. Hegemonic masculinity norms, social stigma, institutional failures, and fear of disbelief constitute the dominant barriers to help-seeking. Key predictors include a history of childhood victimization, substance use in the relationship, economic dependence, and attachment patterns. **Conclusions:** Domestic violence against married men is a psychologically damaging experience that is systematically underreported and inadequately addressed. Gender-inclusive frameworks in research, policy, and clinical practice are urgently needed.

Keywords: domestic violence against men, male IPV victims, psychological consequences, help-seeking barriers, masculinity, PTSD, systematic review, married men.

بودند انتخاب و به‌صورت مضمون‌محور تلفیق شدند. **یافته‌ها:** شواهد به‌طور پیوسته نشان می‌دهد که مردان متأهل قربانی خشونت خانگی، طیفی گسترده از پیامدهای روان‌شناختی را تجربه می‌کنند؛ از جمله اختلال تنش پس از سانحه، افسردگی، اضطراب، افکار خودکشی، ازدست‌دادن حس هویت، و کاهش عزت‌نفس. هنجارهای مردسالارانه و مردانگی قالبی، انگ اجتماعی، ناکارآمدی نهادی و ترس از باور نشدن، موانع اصلی در مسیر کمک‌جویی محسوب می‌شوند. پیش‌بینی‌کننده‌های مهم شامل سابقه قربانی‌شدن در کودکی، مصرف مواد در رابطه، وابستگی اقتصادی و الگوهای دلبستگی هستند. **نتیجه‌گیری:** خشونت خانگی علیه مردان متأهل تجربه‌ای به‌شدت آسیب‌زا از نظر روانی است که معمولاً گزارش نمی‌شود و به‌طور ناکافی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به‌کارگیری چارچوب‌های جامع و فراگیر از نظر جنسیتی در پژوهش، سیاست‌گذاری و خدمات بالینی، ضرورتی فوری دارد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی علیه مردان، قربانیان مرد خشونت شریک صمیمی، پیامدهای روان‌شناختی، موانع کمک‌جویی، مردانگی، اختلال تنش پس از سانحه، مرور نظام‌مند، مردان متأهل.

پذیرش: اردیبهشت ۱۴۰۵

دریافت: اسفند ۱۴۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

خشونت خانگی مدت‌هاست که جایگاهی محوری در پژوهش‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بهداشت عمومی دارد. با این حال، در بخش عمده‌ای از چهار دهه گذشته، چارچوب‌های نظری مسلط و اولویت‌های تجربی، زنان را به‌عنوان قربانیان اصلی و در بسیاری از روایت‌ها، قربانیان تقریباً انحصاری خشونت شریک صمیمی در نظر گرفته‌اند. این جهت‌گیری، هرچند بازتاب‌دهنده این واقعیت آماری است که زنان در سطح جهانی بار نامتناسبی از خشونت شدید و مرگبار توسط شریک را متحمل می‌شوند، به‌طور ناخواسته یک نقطه کوری مهم ایجاد کرده است: تجربه‌های روان‌شناختی مردان متأهلی که از سوی همسران خود مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

سازمان جهانی بهداشت، خشونت شریک صمیمی را به‌عنوان الگویی از رفتارها از سوی شریک فعلی یا سابق که موجب آسیب جسمانی، جنسی یا روان‌شناختی می‌شود، تعریف می‌کند؛ از جمله اعمال پرخاشگری جسمی، اجبار جنسی، آزار روان‌شناختی و رفتارهای کنترل‌گرانه. هرچند ماهیت جنسیتی خشونت شریک صمیمی به‌خوبی مستند شده است، پژوهش‌هایی که با نمونه‌های مبتنی بر جمعیت کار می‌کنند، به‌طور فزاینده‌ای نشان داده‌اند که مردان، نسبت بسیار بزرگ‌تری از قربانیان را تشکیل می‌دهند تا آنچه معمولاً انگاشته می‌شود. یک مرور نظام‌مند و فراتحلیل گسترده توسط رحمن و همکاران^۱ (۲۰۲۳)، مبتنی بر

¹ Rehman

۳۰ مطالعه و ۵۸۳۵۷ شرکت‌کننده مرد، نشان داد که ۲۰ درصد از مردان در طول زندگی خود خشونت جسمی از سوی شریک را تجربه می‌کنند، ۴۴ درصد خشونت روان‌شناختی را تجربه می‌کنند و ۷ درصد از قربانی‌شدن جنسی گزارش می‌دهند. در روابط زناشویی به‌طور خاص، پویایی‌های خشونت علیه مردان تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و نهادی متمایزی شکل می‌گیرد. برخلاف روابط گذرا یا روابط دوستی، مردان متأهل غالباً با فشارهای چندلایه‌ای روبه‌رو هستند: درهم‌تنیدگی مالی، والدگری مشترک، حفظ آبرو و اعتبار اجتماعی، الزامات مذهبی، و انتظارات درونی شده نقش جنسیتی که آنان را بیش از آن که به‌عنوان قربانی، به‌عنوان حامی و نان‌آور خانواده تصویر می‌کند. این پویایی‌ها شرایطی را رقم می‌زند که در آن، خشونت نه تنها به‌سختی قابل شناسایی است، بلکه افشای آن نیز به‌شدت دشوار است.

بار روان‌شناختی این قربانی‌شدن پنهان، قابل توجه است. پژوهش‌ها به‌طور مستمر نرخ‌های بالای افسردگی، اضطراب، اختلال تنش پس از سانحه و افکار خودکشی را در میان مردان قربانی خشونت شریک صمیمی نشان داده‌اند (دوکدال و همکاران، ۲۰۲۲؛ تیلور و همکاران، ۲۰۲۲). با این وجود، قربانیان مرد، به‌مراتب کمتر از زنان در موقعیت مشابه، به‌دنبال حمایت رسمی یا غیررسمی می‌روند و هنگامی که چنین می‌کنند، اغلب با ناباوری، کم‌اهمیت‌انگاشتن تجربه، یا حتی قربانی‌سازی مجدد از سوی همان خدماتی مواجه می‌شوند که برای کمک به آنان طراحی شده‌اند (دیم و لیسوا، ۲۰۲۲؛ مک‌لئود و همکاران، ۲۰۲۴).

با وجود توجه روبه‌افزایش دانشگاهی به این گروه، ادبیات موجود همچنان پراکنده، از نظر روش‌شناختی ناهمگون، و به‌ندرت در تقاطع خاص میان ازدواج، مردانگی و پیامدهای روان‌شناختی به‌طور منسجم یکپارچه شده است. بیشتر مرورهای نظام‌مند درباره خشونت شریک صمیمی علیه مردان یا به‌طور محدود بر آمارهای شیوع تمرکز داشته‌اند، یا انواع گوناگون روابط را در یک دسته ادغام کرده‌اند، بدون آن‌که به پویایی‌های ویژه بافت زناشویی توجه کنند. در نتیجه، هیچ تجزیه و تحلیل منسجمی از این‌که ابعاد روان‌شناختی، پیامدها و پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت خانگی علیه مردان متأهل دقیقاً چه صورتی دارد، در دسترس نیست.

این مرور نظام‌مند می‌کوشد این شکاف را پر کند. اهداف ما سه‌گانه است: نخست، شناسایی و یکپارچه‌سازی پیامدهای روان‌شناختی خشونت خانگی تجربه‌شده توسط مردان متأهل؛ دوم، بررسی پیش‌بینی‌کننده‌ها و عوامل روان‌اجتماعی و زمینه‌ای قربانی‌شدن مردان در چارچوب ازدواج؛ و سوم، تحلیل موانعی که مانع از کمک‌جویی مردان متأهل قربانی خشونت می‌شود و نیروهای اجتماعی و نهادی‌ای که به تداوم این موانع کمک می‌کنند. با این کار، می‌کوشیم شواهدی فراهم کنیم که از رویکردهای جنسیت‌فراگیر در عمل بالینی و اصلاح سیاست‌ها پشتیبانی کند.

روش

طرح مطالعه

این مرور مطابق با دستورالعمل‌های اقلام ترجیحی گزارش‌دهی برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها موسوم به پریسما ۲۰۲۰ انجام و گزارش شد. یک جستجوی نظام‌مند در ادبیات علمی به‌منظور شناسایی مطالعات تجربی داوری‌شده انجام گرفت که به بررسی ابعاد روان‌شناختی خشونت خانگی تجربه‌شده توسط مردان در روابط زناشویی یا هم‌باشی می‌پرداختند.

² Dokkedahl

³ Taylor

⁴ Dim & Lysova

⁵ McLeod

مرور نظام‌مند ابعاد روان‌شناختی، پیامدها و پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت خانگی علیه مردان متأهل

راهبرد جستجو

جستجو در پنج پایگاه داده اصلی علمی انجام شد: پاب‌مد/مدلاین، سایک‌اینفو، اسکوپوس، وب آو ساینس و ساینس‌دایرکت. دامنه جستجو به مقالات منتشرشده به زبان انگلیسی در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ محدود شد. ترکیب‌های کلیدواژه‌ای زیر مورد استفاده قرار گرفت که متناسب با اصطلاحات نمایه‌سازی هر پایگاه داده تنظیم شدند: خشونت خانگی یا خشونت شریک صمیمی یا بدرفتاری شریکو قربانیان مرد یا مردان یا شوهران و روان‌شناختی یا سلامت روان یا اختلال تنش پس از سانحه یا افسردگی یا اضطراب‌ومتأهل یا زناشویی یا هم‌باشی جستجوهای تکمیلی نیز با استفاده از اصطلاحاتی مانند شوهران مورد ضرب‌و‌شتم قرار گرفته، قربانی‌شدن مردان، خشونت اعمال‌شده توسط زنان، مردان جویای کمک، هنجارهای مردانگی و سوءاستفاده، و پیش‌بینی‌کننده‌های سوءاستفاده علیه مردان انجام شد. علاوه بر این، فهرست منابع مقالات شناسایی‌شده نیز به صورت دستی بررسی شد تا هرگونه مطالعه مرتبطی که در جستجوهای پایگاه‌های داده بازیابی نشده بود، شناسایی گردد.

معیارهای ورود و خروج

مطالعات در صورتی وارد این مرور شدند که:

- الف) بر مردان قربانی خشونت خانگی یا خشونت شریک صمیمی تمرکز داشته باشند، به‌ویژه در چارچوب روابط زناشویی، رابطه هم‌باشی بلندمدت یا روابطی که از نظر حقوقی یا عملی معادل ازدواج محسوب می‌شوند؛
 - ب) پیامدهای روان‌شناختی (مانند اختلال تنش پس از سانحه، افسردگی، اضطراب، عزت‌نفس یا هویت) یا پیش‌بینی‌کننده‌های روان‌اجتماعی قربانی‌شدن را گزارش کرده باشند؛
 - پ) در مجلات علمی داوری‌شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ منتشر شده باشند؛
 - ت) به زبان انگلیسی نوشته شده باشند؛
 - ث) از طرح‌های پژوهشی کمی، کیفی یا آمیخته استفاده کرده باشند.
- مطالعات در صورتی کنار گذاشته شدند که:
- الف) صرفاً بر مردان به‌عنوان عامل خشونت تمرکز داشته باشند؛
 - ب) خشونت شریک صمیمی را فقط در روابط هم‌جنس‌گرایانه مردان بررسی کرده باشند، بدون آن‌که نتایج مربوط به مردان متأهل در روابط دگرجنس‌گرایانه را به‌طور جداگانه گزارش کنند؛
 - پ) ماهیت غیرتجربی داشته باشند (مانند سرمقاله‌ها، یادداشت‌های دیدگاهی یا تفسیرهایی که فاقد داده‌های اصیل پژوهشی هستند)؛
 - ت) از نمونه‌هایی استفاده کرده باشند که در آن‌ها امکان تعیین وضعیت زناشویی یا نوع رابطه مشارکت‌کنندگان وجود نداشته باشد.

انتخاب مطالعات و استخراج داده‌ها

جستجو در پایگاه‌های داده در مرحله نخست ۱۸۴۷ رکورد را شناسایی کرد. پس از حذف خودکار و دستی موارد تکراری (۴۱۲ مورد)، تعداد ۱۴۳۵ رکورد بر اساس عنوان و چکیده غربالگری شدند. از میان آن‌ها، ۱۹۸ مقاله برای بررسی کامل متن انتخاب شدند. پس از اعمال معیارهای واجد شرایط بودن، در نهایت ۲۰ مطالعه در سنتز نهایی وارد شدند. این فرایند در نمودار جریان پریسما که در ادامه ارائه شده است، نمایش داده شده است.

جدول ۱. خلاصه نمودار جریان پریسما

مرحله در پریسما	تعداد رکوردها (n)
رکوردهای شناسایی شده از طریق جستجو در پایگاه‌های داده	۱۸۴۷
موارد تکراری حذف شده	۴۱۲
رکوردهای غربال شده (بر اساس عنوان و چکیده)	۱۴۳۵
رکوردهای کنار گذاشته شده در مرحله غربالگری	۱۲۳۷
مقالات تمام‌متن ارزیابی شده از نظر واجد شرایط بودن	۱۹۸
مقالات تمام‌متن کنار گذاشته شده (به همراه ذکر دلایل)	۱۷۸
مطالعات وارد شده در سنتز نهایی	۲۰

استخراج داده‌ها با استفاده از یک فرم استاندارد انجام شد که اطلاعات مربوط به: نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار، کشور محل انجام مطالعه، طرح پژوهش، ویژگی‌های نمونه (از جمله وضعیت زناشویی و جنسیت فرد اعمال‌کننده خشونت)، نوع خشونت مورد بررسی، پیامدهای روان‌شناختی یا پیش‌بینی‌کننده‌های گزارش شده، و یافته‌های اصلی را ثبت می‌کرد. ارزیابی کیفیت مطالعات با بهره‌گیری از ابزار ارزیابی مطالعات روش‌های آمیخته (ام‌ام‌ای‌تی) انجام شد که متناسب با پژوهش‌های کیفی، کمی و آمیخته، مورد تطبیق قرار گرفته بود. هر ۲۰ مطالعه وارد شده در این مرور، در سطح کیفیت متوسط تا بالا ارزیابی شدند.

یافته‌ها

ویژگی‌های مطالعات وارد شده

بسیار مطالعه وارد شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ منتشر شده بودند و نمایانگر پژوهش‌هایی بودند که در کشورهای مختلف از جمله بریتانیا، ایالات متحده، کانادا، آلمان، پرتغال، اردن و استرالیا انجام شده بودند. طرح‌های پژوهشی شامل مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها (۵ مورد)، مطالعات کمی مقطعی (۶ مورد)، مصاحبه‌های کیفی یا مطالعات مبتنی بر پرسش‌نامه (۷ مورد)، و طرح‌های آمیخته (۲ مورد) بود. حجم نمونه‌ها از ۱۶ شرکت‌کننده در یک مطالعه کیفی تا ۵۸۳۵۷ نفر در یک فراتحلیل متغیر بود. سیزده مطالعه، قربانیان مرد دگرجنس‌گرا را در مواجهه با خشونت شریک صمیمی اعمال شده توسط زنان بررسی کردند؛ هفت مطالعه نیز نمونه‌های مختلط جنسیتی یا نمونه‌های کلی خشونت میان شرکای عاطفی را بررسی کردند که داده‌های مردان در آن‌ها به‌طور جداگانه استخراج شده بود.

جدول ۲. خلاصه مطالعات وارد شده (۲۰۱۸-۲۰۲۶)

نویسنده(گان) و سال	کشور	طرح	نمونه	نوع خشونت	پیامد اصلی
رحمان و همکاران (۲۰۲۳)	چندملیتی	مرور نظام‌مند و فراتحلیل	۵۸۳۵۷ مرد	جسمی، روانی، جنسی	نرخ‌های شیوع تجمیعی
کلبه و بوتنر (۲۰۲۰)	آلمان	مرور	مختلط	جسمی، روانی	شیوع و عوامل خطر
بییتس (۲۰۲۰)	بریتانیا	کیفی	۸۵ مرد	جسمی، روانی	هویت، سلامت روان
تیلور و همکاران (۲۰۲۲)	بریتانیا	پیمایش کیفی	۱۴۷ مرد	خشونت میان شرکای عاطفی مختلط	موانع کمک‌جویی

مرور نظام‌مند ابعاد روان‌شناختی، پیامدها و پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت خانگی علیه مردان متأهل

هاگان و همکاران (۲۰۲۴)	بریتانیا	مصاحبه‌های کیفی	۲۶ مرد	خشونت اعمال‌شده توسط زنان	تأثیر ایدئولوژی مردانگی
مکلثود و همکاران (۲۰۲۴)	ایالات متحده	مرور نظام‌مند	۱۶ مقاله	خشونت خانگی	مردانگی، انگ اجتماعی
دیم و لیسووا (۲۰۲۲)	کانادا	کیفی	مختلط	جسمی، روانی	تجربه‌های دستگاه عدالت کیفری
لیسووا و دیم (۲۰۲۲)	کانادا	کمی	۵۲۴۰۰ پاسخ‌دهنده	جسمی، جنسی	شدت کمک‌جویی
دوکدال و همکاران (۲۰۲۲)	دانمارک	مرور نظام‌مند و فراتحلیل	۱۹۴ مطالعه	خشونت روان‌شناختی در روابط صمیمی	اختلال تنش پس از سانحه، افسردگی، اضطراب
اسکات-استوری و همکاران (۲۰۲۳)	کانادا	مرور انتقادی	چندین مطالعه	خشونت میان‌شرکای عاطفی مختلط	هویت، کمک‌جویی
لاندا-بلانکو و میخیا (۲۰۲۵)	هندوراس	مرور	با تمرکز بر کشورهای با درآمد کم و متوسط	خشونت میان‌شرکای عاطفی مختلط	موانع، زمینه کشورهای با درآمد کم و متوسط
ماچادو و همکاران (۲۰۲۳)	پرتغال	کیفی	مردان قربانی	خشونت اعمال‌شده توسط زنان	کمک‌جویی، نیازها
السوالقه (۲۰۲۳)	اردن	کیفی	مردان قربانی	جسمی، روانی	زمینه عربی، انگ اجتماعی
چاتوپادهاپا و همکاران (۲۰۲۳)	هند	کمی	مردان متأهل	خشونت جسمی همسر	شیوع، پیش‌بینی‌کننده‌ها
استوارت (۲۰۲۵)	ایالات متحده	مرور انتقادی	مردان سیاه‌پوست	خشونت میان‌شرکای عاطفی مختلط	نژاد، مردانگی، موانع
هاین و همکاران (۲۰۲۲)	بریتانیا	کیفی	ارائه‌دهندگان خدمات	خشونت خانگی	تجربه‌های ارائه‌دهندگان حمایت
هانتلی و همکاران (۲۰۱۹)	بریتانیا	مرور نظام‌مند و ترکیب کیفی	چندین مطالعه	خشونت علیه بزرگسالان	موانع کمک‌جویی
واکر و همکاران (۲۰۲۰)	بریتانیا/استرالیا	کیفی	مردان قربانی	خشونت میان‌شرکای عاطفی مختلط	ناباوری، تهدید هویت
گوتا و شلیخووه (۲۰۲۲)	اسرائیل	کیفی	مردان اسرائیلی	جسمی، روانی	موانع و عوامل تسهیل‌کننده
مور (۲۰۲۱)	بریتانیا	مرور ادبیات	چندگانه	خشونت خانگی	پیامدهای مداخله

ابعاد روان‌شناختی و انواع خشونت

یافته‌ای همسو در سراسر مطالعات وارد شده این بود که آزار روان‌شناختی یا هیجانی شایع‌ترین و از بسیاری جهات، آسیب‌زاترین شکل خشونت تجربه‌شده توسط مردان متأهل را تشکیل می‌دهد. رحمان و همکاران (۲۰۲۳) گزارش کردند که خشونت روان‌شناختی با نرخ شیوع تجمیعی ۴۴ درصد در میان مردان قربانی خشونت شریک صمیمی، بالاترین میزان را داشته است؛ نرخ‌ها که به‌طور معناداری از خشونت جسمی (۲۰ درصد) و خشونت جنسی (۷ درصد) فراتر بوده است. کلبه و بوتنر (۲۰۲۰) در یک مرور متمرکز بر خشونت خانگی علیه مردان، دستکاری هیجانی، تحقیر کلامی، خوارسازی و رفتارهای کنترل‌گرانه را به‌عنوان اشکالی معرفی کردند که در مطالعات اروپایی به‌طور مداوم از سوی قربانیان مرد گزارش شده بودند.

بیئتس^۷ (۲۰۲۰) با استفاده از روش مصاحبه کیفی بررسی کرد که مردان قربانی در نمونه‌هایی که به‌دنبال دریافت کمک نبودند، چگونه تأثیر رفتار شریک زندگی خود را توصیف می‌کنند. شرکت‌کنندگان مکرراً از محیط‌هایی سخن گفتند که در آن در دام روان‌شناختی گرفتار شده بودند قرار گرفتن در معرض انتقاد مداوم، انزوا از دوستان و خانواده، کنترل مالی، و تهدیدهای مرتبط با فرزندان بی‌آن‌که هرگز از واژه سوءاستفاده برای توصیف آنچه بر آنان می‌گذشت استفاده کنند. این دشواری در نام‌گذاری تجربه، خود به‌عنوان یکی از پیامدهای روان‌شناختی خشونت شناسایی شد، نه صرفاً ابهامی در تعریف. مه خودتردیدی و عادی‌سازی کنترل اجبارگرانه، شرایطی ایجاد می‌کرد که در آن مردان در ادراک خود از واقعیت دچار تردید می‌شدند.

دوکدال و همکاران (۲۰۲۲) در یک مرور نظام‌مند و فراتحلیل شامل ۱۹۴ مطالعه، پیامدهای سلامت روان خشونت روان‌شناختی در روابط صمیمی را در میان قربانیان زن و مرد بررسی کردند. نتایج آنان تأیید کرد که خشونت روان‌شناختی قوی‌ترین ارتباط مستقل را با اختلال تنش پس از سانحه در هر دو گروه زن و مرد دارد. کنترل اجبارگرانه بزرگ‌ترین اندازه اثر را برای اختلال تنش پس از سانحه نشان داد (اندازه اثر هجز: ۱/۲۳)، در حالی که آزار هیجانی و کلامی بیشترین ارتباط را با پیامدهای افسردگی داشت. این یافته‌ها اهمیت دارند زیرا این فرض را به چالش می‌کشند که خشونت جسمی الزاماً زیان‌بارترین شکل سوءاستفاده است؛ برای بسیاری از مردان قربانی، این جنگ روانی مستمر است که عمیق‌ترین زخم‌ها را بر جای می‌گذارد.

اشکال آزار روان‌شناختی توصیف‌شده در مطالعات کیفی معمولاً شامل دستکاری هیجانی (برای مثال، القای تردید در ادراک فرد از واقعیت، تهدید به خودآسیب‌رسانی یا طرح اتهامات دروغین)، تحقیر کلامی (انتقاد و خوارسازی مداوم)، رفتارهای کنترل‌گرانه (نظارت بر رفت‌وآمد، محدودیت مالی، اجبار مرتبط با فرزندان)، و انزوای اجتماعی بود. آنچه از هر دو دسته شواهد کیفی و کمی پدیدار شد، تصویری از خشونت مزمن و کم‌نمایان بود که دقیقاً به این دلیل عمل می‌کرد که نشانه‌های آشکار بر جای نمی‌گذاشت و به این دلیل که مفروضات فرهنگی درباره جنسیت موجب می‌شد به‌ندرت اساساً به‌عنوان خشونت درک شود.

پیامدهای روان‌شناختی

بار سلامت روان ثبت‌شده در میان مردان متأهل قربانی خشونت خانگی در سراسر مطالعات مرور شده چشمگیر بود. اختلال تنش پس از سانحه به‌عنوان برجسته‌ترین پیامد گزارش شد و چندین مطالعه سطوح بالینی معنادار علائم را در نمونه‌های مردان قربانی خشونت شریک صمیمی گزارش کردند. در کار فراتحلیلی دوکدال و همکاران (۲۰۲۲)، اندازه‌های اثر پیونددهنده خشونت روان‌شناختی شریک زندگی با اختلال تنش پس از سانحه در هر دو گروه قربانیان زن و مرد در طبقه بزرگ قرار گرفت و کنترل اجبارگرانه قوی‌ترین ارتباط را نشان داد.

⁶ Kolbe & Büttner

⁷ Bates

افسردگی و اضطراب، پیامدهای بعدی بودند که به‌طور منسجم‌تری گزارش شدند. تیلور و همکاران (۲۰۲۲) در پیمایش کیفی خود از ۱۴۷ مرد در بریتانیا که خود را تجربه‌کننده سوءاستفاده از سوی شریک زن معرفی کرده بودند، دریافتند شرکت‌کنندگان غالباً خلق پایین پایدار، کناره‌گیری اجتماعی، اختلالات خواب و حالت‌های فراگیر اضطراب را توصیف می‌کردند که آن‌ها را مستقیماً به قربانی شدن خود نسبت می‌دادند. نکته مهم این بود که چندین نفر از شرکت‌کنندگان گزارش کردند پیامدهای روان‌شناختی خشونت با تجربه‌های منفی کمک‌جویی تشدید شده است؛ ناباورانه تلقی شدن یا به تمسخر گرفته شدن هنگام درخواست حمایت، سلامت روان آنان را بدتر و احساس انزوای آنان را عمیق‌تر کرده بود.

اندیشه‌ورزی خودکشی در چندین مطالعه به‌عنوان پیامدی مهم مستند شد. تیلور و همکاران (۲۰۲۲) گزارش کردند شرکت‌کنندگان از افکار خودکشی در پاسخ مستقیم به تجربه‌های سوءاستفاده و درماندگی موقعیت خود سخن گفته‌اند. لاند-بلانکو و مخیا سانچز^۸ (۲۰۲۵) شواهد کشورهای با درآمد کم و متوسط را مرور کردند و نشان دادند قربانیان مردی که پس از تلاش برای گزارش خشونت با بی‌اعتنایی نهادی مواجه شده بودند، آشفتگی روان‌شناختی به‌مراتب بالاتری از جمله اندیشه‌ورزی خودکشی را گزارش کرده‌اند. این الگوی قربانی‌سازی ثانویه آسیب‌افزایی که توسط نظام‌هایی ایجاد می‌شود که قربانی شدن مردان را به رسمیت نمی‌شناسند یا پاسخ مناسب نمی‌دهند به نظر می‌رسد اثری مستقل و افزایشی بر پیامدهای سلامت روان دارد.

گسست هویتی و از دست رفتن حرمت خود نیز در شواهد کیفی تم‌هایی تکرار شونده بودند. بیتس (۲۰۲۰) دریافت مردان آسیب عمیقی را در خودآنگاره خویش توصیف می‌کردند؛ از جمله شرم از این که نمی‌توانستند خشونت را متوقف کنند، سردرگمی درباره مردانگی خود، و حس هویتی از هم‌گسیخته‌ای که مدت‌ها پس از پایان رابطه خشونت‌آمیز نیز تداوم داشت. اسکات-استوری و همکاران^۹ (۲۰۲۳) در مرور انتقادی تجربه‌های خشونت شریک صمیمی در مردان توضیح دادند که تلاقی قربانی شدن با انتظارات جنسیتی، نوعی دوگانگی آسیب ایجاد می‌کند: مردان نه تنها خود خشونت را تجربه می‌کنند، بلکه خود را نیز در حال ناکامی از برآوردن ساخت‌های اجتماعی مرد مطلوب تجربه می‌کنند. این ترکیب قربانی شدن و تهدید هویتی، به‌طور ویژه از نظر روان‌شناختی آسیب‌زا است و در چارچوب‌های پژوهشی‌ای که پیامدهای روان‌شناختی خشونت خانگی را میان جنسیت‌ها معادل فرض می‌کنند، به‌خوبی بازنمایی نمی‌شود.

پیامدهای شناختی از جمله دشواری تمرکز، گوش‌به‌زنگی افراطی، یادکردهای مزاحم، و کرختی هیجانی در مطالعاتی گزارش شد که از سنجه‌های معتبر مانند فهرست وارسی اختلال تنش پس از سانحه و فهرست افسردگی بک استفاده کرده بودند. هوگان و همکاران^{۱۰} (۲۰۲۴) در کاوش کیفی ایدئولوژی‌های مردانه و تجربه خشونت شریک صمیمی در میان ۲۶ مرد در بریتانیا دریافتند بسیاری از شرکت‌کنندگان باورهایی را درونی کرده بودند مبنی بر این که رنج آنان مشروع نیست؛ تحریف شناختی‌ای که بخشی از آن توسط خود خشونت ایجاد شده بود و بخشی دیگر از زمینه اجتماعی‌ای ناشی می‌شد که جایگاه قربانی را از آنان دریغ می‌کرد.

پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت خانگی علیه مردان متأهل

ادبیات پژوهش چندین پیش‌بینی‌کننده روانی اجتماعی، رابطه‌ای و ساختاری برای قربانی شدن مردان متأهل در خشونت خانگی شناسایی کرد. این پیش‌بینی‌کننده‌ها را می‌توان در سه دسته سطح فردی، سطح رابطه و سطح اجتماعی ساختاری سامان داد.

⁸ Landa-Blanco & Mejía

⁹ Scott-Storey et al

¹⁰ Hogan et al

در سطح فردی، سابقه مواجهه با خشونت خانگی در کودکی به‌طور منسجم به‌عنوان عامل خطر شناسایی شد. چاتوپادها یا و همکاران^{۱۱} (۲۰۲۳) با تحلیل داده‌های یک پیمایش بزرگ ملی و نماینده در هند دریافتند مردانی که در خانواده‌هایی رشد کرده بودند که در آن خشونت وجود داشت، به‌طور معناداری بیشتر احتمال داشت در بزرگسالی خشونت همسر را تجربه کنند. این الگوی انتقال بین‌نسلی با یافته‌های ادبیات گسترده‌تر خشونت شریک صمیمی همسو است و نشان می‌دهد مواجهه با خشونت والدین می‌تواند چارچوب‌های هنجاری روابط را به‌گونه‌ای شکل دهد که خطر را افزایش دهد. افزون بر این، آسیب‌پذیری‌های سلامت روان از جمله اختلالات افسردگی و اضطراب از پیش موجود هم به‌عنوان پیش‌بین‌قربانی شدن و هم به‌عنوان پیامد آن یافت شدند و مسیرهای چرخه‌ای ایجاد کردند که گسستن آن‌ها دشوار است.

مصرف مواد در بستر رابطه نیز پیش‌بینی‌کننده‌ای مهم بود. کلبه و بوتنر (۲۰۲۰) برجسته کردند که سوءمصرف الکل و مواد توسط شریک زن با افزایش خشونت جسمی و روان‌شناختی علیه شریک مرد همراه بوده است؛ الگویی همسو با مدل‌های کاهش بازداري و تشدید تعارض. با این حال، رابطه مصرف مواد و خشونت شریک صمیمی پیچیده و دوسویه است: قربانیان مرد نیز در پاسخ به قربانی شدن خود، نرخ‌های بالاتری از مصرف مسئله‌دار الکل نشان دادند و گاهی همین موضوع در موقعیت‌های کمک‌جویی علیه آنان به کار گرفته می‌شد و به‌عنوان شاهدهی بر مقصر بودن خودشان قلمداد می‌گردید.

در سطح رابطه، پویایی‌های قدرت و وابستگی اقتصادی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های معنادار شناسایی شدند. برخلاف فرض‌های سنتی جنسیتی مبنی بر این‌که قدرت اقتصادی الزاماً نقش حفاظتی دارد، چندین مطالعه نشان دادند درهم‌تنیدگی مالی از جمله مواردی که در آن مردان از نظر اقتصادی به شریک زن وابسته بودند آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد. رفتارهای کنترل‌گرانه شریک زن غالباً آزار مالی را نیز دربر می‌گرفت و بعد اقتصادی رابطه زناشویی می‌توانست موانع عملی برای ترک رابطه ایجاد کند که از نظر ساختاری مشابه موانعی بود که قربانیان زن وابسته اقتصادی تجربه می‌کنند.

ناایمنی دلبستگی نیز به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌ای رابطه‌ای مستند شد. مشخص شد مردانی با سبک دلبستگی مضطرب یا اشتغال خاطر، که نیاز شدید به صمیمیت و ترس از رهاشدگی داشتند، بیشتر احتمال دارد در روابط زناشویی خشونت‌آمیز باقی بمانند و شدت خشونت را کمینه‌سازی کنند یا انکار نمایند. واکر و همکاران^{۱۲} (۲۰۲۰) در یک مطالعه کیفی در بریتانیا و استرالیا دریافتند شرکت‌کنندگان مرد غالباً توصیف می‌کردند که در ازدواج‌های خشونت‌آمیز می‌ماندند زیرا از دست دادن دسترسی به فرزندان می‌ترسیدند، نگران بودند ترک رابطه خانواده را از هم بپاشد، یا امید داشتند رفتار شریک‌شان تغییر کند؛ الگوهایی که بسیار شبیه الگوهای شناسایی شده در قربانیان زن است و بیش از آن که حاصل ضعف یا انفعال باشد، از دلبستگی رابطه‌ای برمی‌خیزد.

در سطح اجتماعی ساختاری، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی شاید فراگیرترین پیش‌بینی‌کننده‌ای بود که در مطالعات مرور شده شناسایی شد. هوگان و همکاران (۲۰۲۴) از طریق تحلیل کیفی نشان دادند مردانی که پایبندی سخت‌گیرانه‌تری به هنجارهای سنتی مردانگی داشتند از جمله باور به این‌که مرد باید خویشتن‌دار، مسلط و خوداتکا باشد کمترین احتمال را داشتند که تجربه‌های خود را سوءاستفاده تشخیص دهند، کمترین احتمال را برای کمک‌جویی نشان می‌دادند، و بیشترین احتمال را داشتند که پیامدهای روان‌شناختی شدیدتری از خشونت گزارش کنند. بدین ترتیب، درونی‌سازی مردانگی سلطه‌گرانه به‌منزله آسیب‌پذیری‌ای ساختاری عمل می‌کرد که هم تجربه قربانی شدن و هم تشخیص آن را شکل می‌داد.

¹¹ Chattopadhyay et al.

¹² Walker et al

موانع کمک‌جویی و افشا

شواهد نظام‌مندِ مرور شده چندین مانع درهم‌تنیده را شناسایی کرد که مانع از آن می‌شوند مردان متأهل تجربه خشونت را افشا کنند یا به دنبال دریافت کمک برآیند. این موانع را می‌توان در سه سطح مفهوم‌سازی کرد: موانع روان‌شناختی درونی، موانع میان‌فردی و اجتماعی، و موانع نهادی.

در سطح روان‌شناختی درونی، شایع‌ترین مانع احساس شرم و خجالت بود. تیلور و همکاران (۲۰۲۲) دریافتند انگِ قربانی بودن مردانه به‌شدت درونی شده است، به‌گونه‌ای که مردان در صورت افشای تجربه خود، انتظار ناباوری، تمسخر و اتهام ضعف داشتند. این انگِ پیش‌بینانه به‌عنوان بازدارنده‌ای قدرتمند برای افشا عمل می‌کرد. بیتس (۲۰۲۰) شرکت‌کنندگانی را توصیف کرد که صریحاً معتقد بودند هیچ‌کس وضعیت آنان را جدی نخواهد گرفت برداشتی که برای بسیاری از آنان، هنگامی که نهایتاً تلاش به کمک‌جویی کردند، تأیید شد. اسکات-استوری و همکاران (۲۰۲۳) دریافتند بسیاری از مردان یا تجربه خود را خشونت نمی‌دانستند یا شدت آن را برای سال‌ها کمینه‌سازی می‌کردند؛ راهبردی شناختی که به‌منزله محافظت روانی در برابر تهدید هویتی ناشی از برجسب قربانی عمل می‌کرد.

در سطح میان‌فردی، ترس از دست دادن حضانت کودکان از پرتکرارترین دلایلی بود که مردان متأهل برای ماندن در روابط خشونت‌آمیز یا گزارش نکردن آن مطرح می‌کردند. مک‌لئود و همکاران^{۱۳} (۲۰۲۴) در مرور نظام‌مند ۱۶ مطالعه تجربی، ترس از پیامدهای نهادی و حقوقی افشا را به‌عنوان مضمون غالب شناسایی کردند و توضیح دادند مردان اغلب پیش‌بینی می‌کردند و با توجه به شواهد موجود پیش‌بینی بی‌وجهی هم نبود که پلیس و نظام حقوقی آنان را به‌عنوان عامل خشونت تلقی خواهند کرد نه قربانی. هوگان و همکاران (۲۰۲۴) گزارش کردند مردان در نمونه کیفی آنان توصیف می‌کردند که شریک زندگی‌شان از کودکان به‌عنوان ابزار کنترل و اهرم فشار استفاده می‌کرد؛ عاملی که توانایی آنان برای خروج از رابطه را به‌شدت محدود می‌کرد.

در سطح نهادی، شواهد بسیار تکان‌دهنده بود. دیم و لیسووا^{۱۴} (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای کیفی درباره تجربه‌های مردان در مواجهه با نظام عدالت کیفری دریافتند مردانی که با پلیس تماس گرفته بودند، غالباً از پاسخ ناکافی، نادیده‌انگاشته‌شدن یا حتی مظنون تلقی شدن به‌عنوان عامل خشونت گزارش می‌دادند. در هلند، کمتر از ۳۲ درصد مردان قربانی خشونت شریک صمیمی حتی به پلیس مراجعه کرده بودند و شایع‌ترین دلیل، انتظار بی‌نتیجه‌بودن مراجعه بود. لیسووا و دیم (۲۰۲۲) با تحلیل دو پیمایش ملی قربانی شدن در کانادا تأیید کردند شدت خشونت شریک صمیمی، پیش‌بینی‌کننده‌ای معنادار برای کمک‌جویی رسمی در مردان نبود؛ نتیجه‌ای که نشان می‌دهد حتی خشونت شدید نیز الزاماً به تعامل نهادی منجر نمی‌شود و احتمالاً به این دلیل که مردان انتظار داشتند پاسخ نهادها بی‌فایده یا حتی زیان‌بار باشد.

گوئا و شلیخووه^{۱۵} (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای کیفی در اسرائیل نشان دادند موانع و عوامل تسهیل‌کننده کمک‌جویی در مردان قربانی، هم با تم‌های جهانی (شرم، ترس از ناباوری) همپوشانی داشت و هم با تم‌های فرهنگی خاص (فشار جامعه مذهبی، حیثیت خانواده). یافته‌های آنان اهمیت زمینه فرهنگی را در شکل‌دهی به تجربه خشونت و مسیرهای پاسخ‌دهی برجسته ساخت.

لاندا-بلانکو و مخیا سانچز (۲۰۲۵) با مرور شواهد کشورهای با درآمد کم و متوسط مشاهده کردند قربانیان مرد با موانع مرکبی مواجه‌اند از جمله نبود تقریباً کامل خدمات حمایتی جنسیت‌فراگیر، هنجارهای پدرسالارانه سخت‌گیرانه‌تر که افشا را حتی کمتر قابل‌تصور می‌کرد، و دسترسی محدود به منابع سلامت روان برای مدیریت پیامدهای روان‌شناختی خشونت.

¹³ McLeod et al.

¹⁴ Dim & Lysova

¹⁵ Gueta & Shlichove

مور^{۱۶} (۲۰۲۱) در مرور ادبیات مربوط به پیامدهای خشونت خانگی برای قربانیان مرد نتیجه گرفت مهم‌ترین تغییر ساختاری لازم، توسعه خدماتی است که به‌طور فعال قربانی‌شدن مردان را به رسمیت بشناسد و بدان پاسخ دهد زیرا زیرساخت موجود خشونت خانگی اساساً با تمرکز بر قربانیان زن طراحی شده و از حیث فلسفی و عملی برای حمایت از مردان تجهیز نشده است. این شکاف نهادی خود شکلی از آسیب نظام‌مند محسوب می‌شود.

بحث

شواهد تلفیق‌شده در این مرور تصویری همسو و نگران‌کننده ارائه می‌کنند: مردان متأهلی که خشونت خانگی را تجربه می‌کنند، دچار آسیب‌های روان‌شناختی واقعی و جدی می‌شوند، با موانع دشوار در مسیر دیده‌شدن و دریافت حمایت مواجه‌اند، و در درون نظام‌های اجتماعی و نهادی‌ای عمل می‌کنند که برای دیدن آنان چه رسد به کمک‌کردن به آنان به‌خوبی تجهیز نشده‌اند. این یافته‌ها پیامدهایی برای نظریه روان‌شناختی، عمل بالینی، و سیاست‌گذاری اجتماعی دارند.

یکی از برجسته‌ترین مضامین در سراسر شواهد، نقش مرکزی مردانگی سلطه‌گرانه در تقریباً تمامی ابعاد این پدیده است. این مفهوم تعیین می‌کند مردان قربانی چگونه تجربه‌های خود را تفسیر می‌کنند (اغلب نه به‌عنوان سوءاستفاده)، چگونه به قربانی‌شدن واکنش نشان می‌دهند (اغلب با سرکوب و کمینه‌سازی)، چگونه هنگام کمک‌جویی با آنان برخورد می‌شود (اغلب با ناباوری یا تمسخر)، و شدت تأثیر روان‌شناختی بر آنان چقدر است (گسست هویتی علاوه بر اختلال تنش پس از سانحه و افسردگی). مردانگی سلطه‌گرانه مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی که مرد بودن را با قدرت، خویش‌داری و کنترل برابر می‌داند در این زمینه نه یک شرط اجتماعی پس‌زمینه‌ای، بلکه سازوکاری فعال آسیب است. این هنجارها مردان قربانی را درست در لحظه‌ای که بیش از هر زمان دیگری نیاز به سخن گفتن دارند، خاموش می‌کنند.

پیامدهای روان‌شناختی ثبت‌شده در این مرور از نظر بالینی معنادارند و دامنه‌ای را دربر می‌گیرند که از نظر شدت با آنچه در قربانیان زن ثبت شده برابری می‌کند. اختلال تنش پس از سانحه، افسردگی، اضطراب، اندیشه‌ورزی خودکشی، گسست هویتی و از دست رفتن حرمت خود، نه ناخوشی‌های جزئی‌اند و نه واکنش‌های اغراق‌شده. آن‌ها واکنش‌های واقعی آسیب‌دیده به آسیب‌های واقعی‌اند. مسیر مشخصی که در چندین مطالعه گزارش شده است که در آن کمک‌جویی و سپس نادیده‌انگاشته‌شدن، موجب آسیب روان‌شناختی افزوده می‌شود شکل ویژه‌ای از خشونت نهادی را نشان می‌دهد. هنگامی که مردی با دشواری زیاد شجاعت لازم برای گزارش خشونت را به‌دست می‌آورد و سپس با او همانند عامل خشونت رفتار می‌شود، آسیب روان‌شناختی ناشی از آن تجربه، آسیب اولیه را تشدید و تکثیر می‌کند.

پیش‌بینی‌کننده‌های شناسایی‌شده در این مرور، نیاز به مداخله زودهنگام و اقدامات پیشگیرانه را برجسته می‌کنند. انتقال بین‌نسلی خشونت به‌مثابه هنجار رابطه نشان می‌دهد برنامه‌های روان‌آموزشی در کودکی و نوجوانی که به مواجهه با خشونت خانوادگی می‌پردازند، می‌توانند آسیب‌پذیری بلندمدت را کاهش دهند. نقش نایمی دل‌بستگی نشان‌دهنده ارزش بالقوه مداخلات درمانی مبتنی بر دل‌بستگی برای مردانی است که به دلیل ترس از رهاشدگی یا از دست دادن رابطه، در روابط خشونت‌آمیز باقی می‌مانند. رابطه ثبت‌شده میان مصرف مواد و قربانی‌شدن در هر دو جهت نشان می‌دهد غربالگری خشونت شریک صمیمی در محیط‌های درمان مصرف مواد، و برعکس، ضروری است.

چند پیامد نظری نیز از این ترکیب شواهد برمی‌آید. نخست، چارچوب‌های فمینیستی که نظریه خشونت شریک صمیمی را طی دهه‌ها شکل داده‌اند، نیاز نیست کنار گذاشته شوند اما باید گسترش یابند. خشونت در روابط صمیمی توسط جنسیت شکل می‌گیرد، اما نه فقط در یک جهت. همان ساختارهای پدرسالارانه که زنان را در معرض خشونت قرار می‌دهند، مردان را نیز

درون نقش‌نامه‌های سخت‌گیرانه مردانگی گرفتار می‌کنند نقش‌نامه‌هایی که آنان را از نام‌گذاری، افشا یا رهایی از قربانی‌شدن بازمی‌دارند. دوم، شواهد از رویکردی زمینه‌مند نه طبقه‌بندی‌شده برای فهم تجربه قربانیان حمایت می‌کند: آنچه مردی در یک ازدواج بلندمدت تجربه می‌کند، از نظر ماهیت و پویایی، متفاوت از تجربه کسی در یک رابطه کوتاه‌مدت است و چارچوب‌های پژوهشی و عملی باید این تفاوت‌ها را لحاظ کنند.

محدودیت‌های این مرور نیز باید مورد توجه قرار گیرند. مطالعات واردشده، هرچند بهترین شواهد موجود در دوره هدف بودند، از نظر طرح، جمعیت، و سنجها ناهمگن بودند. بخش عمده مطالعات از کشورهای غربی و انگلیسی‌زبان می‌آمد و این امر تعمیم‌پذیری یافته‌ها را برای مردان در جنوب جهانی یا در بافت‌های فرهنگی با سازه‌های متفاوت مردانگی و ازدواج محدود می‌کند. افزون بر این، وضعیت تأهل در همه مطالعات واردشده به‌صراحت کنترل نشده بود؛ برخی مطالعات روابط هم‌باشی را نیز دربر می‌گرفتند. سوگیری انتشار نیز ممکن است ادبیات موجود را شکل داده باشد، زیرا مطالعاتی که یافته‌های صفر یا مبهم درباره قربانی‌شدن مردان داشته‌اند، احتمالاً کمتر به انتشار رسیده‌اند.

نتیجه‌گیری

خشونت خانگی علیه مردان متأهل پدیده‌ای واقعی، نسبتاً شایع و از نظر روان‌شناختی جدی است که به‌طور نظام‌مند تحت تأثیر فرض‌های هنجاری جنسیتی در پژوهش، سیاست‌گذاری و عملکرد نهادها پنهان مانده است. شواهد مرورشده در این مطالعه نشان می‌دهد مردان قربانی طیف گسترده‌ای از پیامدهای روان‌شناختی را تجربه می‌کنند از جمله اختلال تنش پس از سانحه، افسردگی، اضطراب، اندیشه‌ورزی خودکشی و گسست عمیق هویتی و این پیامدها در محیط‌های اجتماعی و نهادی‌ای تشدید می‌شوند که به‌طور مکرر از شناسایی یا پاسخ‌دادن به رنج آنان ناتوان می‌مانند. پیش‌بینی‌کننده‌های قربانی‌شدن در سطوح فردی، رابطه‌ای و ساختاری قرار دارند و همین امر ضرورت رویکردهای چندسطحی برای پیشگیری و مداخله را برجسته می‌سازد.

شاید فوری‌ترین پیامد این مرور، ضرورت توسعه چارچوب‌های جنسیت‌فراگیر در سیاست‌های مربوط به خشونت خانگی، ارائه خدمات حمایتی و آموزش بالینی باشد. این امر به معنای معکوس کردن یا تضعیف دستاوردهای مهم در شناسایی خشونت علیه زنان نیست؛ بلکه به معنای گسترش چارچوب تحلیلی است تا مردان متأهلی که رنج می‌برند نامرئی باقی نمانند. خدمات حمایتی باید برای قربانیان مرد طراحی شوند، نه صرفاً با تغییرات جزئی از خدمات موجود برای آنان استفاده شود. درمانگران و متخصصان بالینی که با مردان در بستر روابط زناشویی کار می‌کنند باید آموزش ببینند تا نشانه‌های سوءاستفاده شریک زندگی را تشخیص دهند و شرایطی فراهم کنند که در آن افشای تجربه خشونت امکان‌پذیر باشد. پژوهشگران نیز باید به توسعه روش‌شناسی‌هایی ادامه دهند که پیچیدگی کامل قربانی‌شدن مردان را ثبت کند؛ از جمله ابعاد زناشویی آن، تنوع فرهنگی، و لایه‌های آسیب ناشی از نادیده‌گرفتن نهادی، سلامت روان مردانی که در ازدواج خود مورد خشونت قرار می‌گیرند یک مسئله سلامت عمومی است. برخورد با آن به‌عنوان چنین مسئله‌ای، بسیار دیرنگام اما ضروری است.

منابع

- [1] Alsawalqa, R. O. (2023). A qualitative study to investigate male victims' experiences of female-perpetrated domestic abuse in Jordan. *Journal of Family Violence*, 38(5), 943–955. <https://doi.org/10.1007/s10896-021-00337-7>
- [2] Bates, E. A. (2020). No one would ever believe me: An exploration of the impact of intimate partner violence victimization on men. *Psychology of Men & Masculinities*, 21(4), 497–507. <https://doi.org/10.1037/men0000206>
- [3] Chattopadhyay, A., Sharma, S. K., Vishwakarma, D., & Jungari, S. (2024). Prevalence and risk factors of physical violence against husbands: evidence from India. *Journal of biosocial science*, 56(2), 391–411.
- [4] Dim, E. E., & Lysova, A. (2022). Male victims' experiences with and perceptions of the criminal justice response to intimate partner abuse. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(15–16), NP13067–NP13091. <https://doi.org/10.1177/08862605211001476>
- [5] Dokkedahl, S. B., Kirubakaran, R., Bech-Hansen, D., Kristensen, T. R., & Elklit, A. (2022). The psychological subtype of intimate partner violence and its effect on mental health: A systematic review with meta-analyses. *Systematic Reviews*, 11(1), 163. <https://doi.org/10.1186/s13643-022-02025-z>
- [6] Gueta, K., & Shlichove, T. (2022). Barriers to and facilitators of help-seeking behavior among Israeli men who experience intimate partner violence: A qualitative study. *Psychology of Men & Masculinities*, 23(2), 233–244. <https://doi.org/10.1037/men0000358>
- [7] Hine, B., Bates, E. A., & Wallace, S. (2022). I have guys call me and say 'I can't be the victim of domestic abuse': Exploring the experiences of telephone support providers for male victims of domestic violence and abuse. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(11–12), NP5594–NP5625. <https://doi.org/10.1177/0886260520966686>
- [8] Hogan, K. F., Clarke, V., & Ward, T. (2024). The impact of masculine ideologies on heterosexual men's experiences of intimate partner violence: A qualitative exploration. *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 33(1), 123–142. <https://doi.org/10.1080/10926771.2022.2061881>
- [9] Huntley, A. L., Potter, L., Williamson, E., Malpass, A., Szilassy, E., & Feder, G. (2019). Help-seeking by male victims of domestic violence and abuse (DVA): A systematic review and qualitative evidence synthesis. *BMJ Open*, 9(6), e021960. <https://doi.org/10.1136/bmjopen-2018-021960>
- [10] Kolbe, V., & Büttner, A. (2020). Domestic violence against men: Prevalence and risk factors. *Deutsches Ärzteblatt International*, 117(31–32), 534–541. <https://doi.org/10.3238/arztebl.2020.0534>
- [11] Landa-Blanco, M., & Mejía Sánchez, R. (2025). Breaking the cycle: Addressing barriers to help-seeking and mental health impacts for male victims of intimate partner violence in low-and middle-income countries. *Frontiers in Public Health*, 13, 1565284. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2025.1565284>
- [12] Lysova, A., & Dim, E. E. (2022). Severity of victimization and formal help seeking among men who experienced intimate partner violence in their ongoing relationships. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(3–4), 1404–1429. <https://doi.org/10.1177/0886260520922352>
- [13] Machado, A., & Farinha, D. (2023). Men's perceptions of why they stay in intimate partner violent heterosexual relationships: A systematic review. *Aggression and Violent Behavior*, 73, 101876.
- [14] McLeod, D. A., Ozturk, B., Butler-King, R. L., & Peek, H. (2024). Male survivors of domestic violence, challenges in cultural response, and impact on identity and help-seeking behaviors: A systematic review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(2), 1397–1410. <https://doi.org/10.1177/15248380231177318>
- [15] Moore, T. (2021). Suggestions to improve outcomes for male victims of domestic abuse: A review of the literature. *SN Social Sciences*, 1(9), 252. <https://doi.org/10.1007/s43545-021-00263-x>
- [16] Rehman, S., Habib, M., & Tahir, S. B. (2023). Pooled prevalence of violence against men: A systematic review and meta-analysis of a silent crisis. *Violence and Gender*, 10(3), 120–134. <https://doi.org/10.1089/vio.2022.0060>

- [17] Scott-Storey, K., O'Donnell, S., Ford-Gilboe, M., Varcoe, C., Wathen, N., Malcolm, J., & Vincent, C. (2023). What about the men? A critical review of men's experiences of intimate partner violence. *Trauma, Violence, & Abuse*, 24(1), 303–318. <https://doi.org/10.1177/15248380211043827>
- [18] Stewart, M. (2025). Black men's intimate partner violence victimization and help-seeking experiences: Integrating and applying intersectionality and hegemonic masculinity. *Journal of Family Theory & Review*, 17(2), 1–18. <https://doi.org/10.1111/jftr.12619>
- [19] Taylor, J. C., Bates, E. A., Colosi, A., & Creer, A. J. (2022). Barriers to men's help seeking for intimate partner violence. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(19–20), NP18417–NP18444. <https://doi.org/10.1177/08862605211035870>
- [20] Walker, A., Lyall, K., Silva, D., Craigie, G., Mayshak, R., Costa, B., ... & Bentley, A. (2020). Male victims of female-perpetrated intimate partner violence, help-seeking, and reporting behaviors: A qualitative study. *Psychology of Men & Masculinities*, 21(2), 213.